

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
جلسه یازدهم

جواب سوالات تجزیه و ترکیب از آیات ۲۶ الی ۳۴ سوره مبارکه قلم

• **فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ (۲۶)**

۱. نوع فاء در "فلما"
عاطفه بر "غدوا"
۲. نوع "لما"
شرطیه ظرفیه ماضویه که جواب شرطش همیشه فعل ماضی بوده و همیشه به فعل شرطش اضافه میگردد.
۳. نقش "راوها"
مضاف الیه برای "لما" و محلاً مجرور
۴. بررسی "رأی" از لحاظ لغت در این آیه
در لغت به ۴ وجه استعمال شده است:
 ۱. دو مفعولی از افعال قلوب به معنای علم و اعتقاد؛ مانند: **إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا**
 ۲. یک مفعولی به معنای "أَبْصَرَ" به معنای دیدن با چشم؛ مانند: **قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ**
رأی در این آیه به همین معناست.
 ۳. یک مفعولی به معنای نظر؛ مانند: رأی یونس جواز تعلیق کلّ فعل
 ۴. یک مفعولی به معنای خواب دیدن؛ مانند: **قَالَ يَا بُيَّتِي إِنِّي أُرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبُحُكَ**
۵. متعلق "لما"
همیشه متعلق به جوابش می باشد.
۶. محلّ اعرابی "قالوا"
جواب شرط ادات شرط غیر جازم محلی از اعراب ندارد.
۷. نوع لام در "الضالون"
لا ابتدائیّه بعد از إنّ در صورتی که بر سر خبر بیاید لام مزحلّقه نام دارد زیرا از مکان اصلی خودش که بر سر اسم بوده غلطانده شده و بر سر خبر آمده زیرا دو ادات تأکید در کنار هم جمع نمی شوند.

• بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷)

۸. معنای "بل"

به معنای اضرب انتقالی

معنای بل:

بل حرف اضرب است و در این آیه برای اضرب انتقالی است و حرف ابتداء است و حرف عطف نیست.

توضیحی در معنای بل اضربیه: بعد از بل
۱. یا جمله است:

در این صورت حرف ابتدائیه اضربیه است و حرف عطف نیست و از لحاظ معنی یا

الف) برای اضرب ابطالی است.

مانند: و قالوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ

مَكْرَمُونَ

ب) یا برای اضرب انتقالی از یک مطلب به مطلب دیگر است.

مانند آیه ما نحن فيه

۲. یا مفرد است:

در این صورت حرف عطف است و از لحاظ معنی

الف) اگر بعد از امر یا جمله خبریه مثبت قرار گیرد

ما قبل را مسکوت عنه قرار می دهد و ابطال نمی کند.

مانند: اضرب زیدا بل عمروا؛ قام زید بل عمرو

ب) و اگر ماقبلش نفی یا نھی بیاید

نهی یا نفی ماقبل را تأیید کرده و نقیضش را برای

مابعد اثبات می نماید.

ما قام زید بل عمرو، لا یقم زید بل عمرو

۹. محلّ اعرابی جمله "نحن محرومون"

بنابر نظر ابن هشام بل در صورتی که ما بعدش جمله باشد حرف ابتدائی ضرایبه است و حرف عطف نیست بنابراین جمله بعدش جمله استینافیه می شود البته چون از لحاظ معنایی جزئی از قول در قالوا به حساب می آید گفته می شود: جمله استینافیه در حیّز قول

۱۰. بررسی "محرمون" از لحاظ لغوی

اسم مفعول است از ماده "حرم" و از این ماده، دو نحوه فعل استعمال شده است که "محرمون" در آیه، از نوع دوم است:
حَرَمٌ يَحْرُمُ حُرْمًا و حُرْمًا و حُرْمَةً و حِرْمَةً؛ در این صورت فعل لازم است به معنای حرام بودن چیزی مثلاً گفته می شود: يَحْرُمُ الخمرُ: شراب حرام است.
حَرَمَ يَحْرِمُ حَرَمًا و حِرْمَانًا و حِرْمَةً؛ در این صورت دو مفعولی است به معنای حرام کردن چیزی برای کسی؛ مانند: حَرَمَ اللهُ النَّاسَ الخمرَ: خداوند شراب را بر مردم حرام نموده است.
نکته: مفعول اول "محرمون" نائب فاعلش شده و مفعول دومش محذوف است: محرومون

النعمة

• قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ (۲۸)

۱۱. نقش جمله "قال أوسطهم..."

استینافیه

۱۲. بررسی "أوسط" در لغت

از این ماده فعل ثلاثی مجرد استعمال نشده است؛ اوسط اسم تفضیل به معنای معتدل ترین است و مؤنثش وُسْطِي است.

۱۳. معنای لام در "لكم"

لام تبلیغ

توضیح: لام تبلیغ لامی است که بعد از ماده قول و معنای قول مانند: «أذنتُ له و فسرتُ له» بر سر سامع داخل می شود.

۱۴. معنای "لولا" در "لولا تسبّحون"

تخصیص

۱۵. نقش جمله "لولا تسبّحون"

استینافیه در حیّز قول

۱۶. بررسی لغوی "تسبّحون"

تسبیح به معنای تقدیس و تنزیه از آنچه منکرین می گویند می باشد؛ گاهی به معنای مطلق ذکر نیز می آید مثلاً وقتی گفته می شود: **يُسَبِّحُ اللَّهُ**، ممکن است مطلق ذکر خدا به اسمائش مراد باشد.

• **قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹)**

۱۷. نقش اعرابی "قالوا سبحان..."

استینافیه

۱۸. تجزیه و ترکیب "سبحان"

- تجزیه: در اینکه مصدر است (مانند غفران) یا اسم مصدر اختلاف است اگر مصدر باشد مصدر ثلاثی مجرد از **سَبَّحَ** است اما **سَبَّحَ** (به معنای **سَبَّحَ**) به معنای تسبیح کردن خدا اصلاً در کلام عرب استعمال نشده است بلکه سبوح به معنای شناکردن استعمال شده است بنابراین مصدری است که فعل ندارد لذا احتمال بهتر این است که بگوییم اسم مصدر است از باب تفعیل (**سَبَّحَ**)
- ترکیب: مفعول مطلق نیایی است یعنی نیابت از فعل کرده است اگر بگوییم مصدر است نیابت از فعل خیالی «**نُسَبِّحُ** به معنای **نُسَبِّحُ**» کرده است و اگر بگوییم اسم مصدر از باب تفعیل است نیابت از فعل «**نُسَبِّحُ**» کرده و به معنای آن است.
- "سُبْحَانَ" در کلام عرب همیشه به صورت منصوب و همیشه نیز عاملش واجب الحذف است.
- جمله **نُسَبِّحُ سُبْحَانَ رَبِّنَا**: دو احتمال در ترکیب آن است:

۱. یا مقول قول است و جمله بعدش استینافیه در حیّز قول

۲. یا جمله بعدش مقول قول است و این جمله، جمله معترضه است. که به غرض تحمید یا به غرض تعجب و تعظیم آمده است که دوئی در اینجا اقرب است.

۱۹. تجزیه "رَبِّ"

رَبِّ زَيْدٍ الْأَمْرَ، يَرْبُ رَبًّا: یعنی زید فلان کار را تدبیر و سیاست کرد در اصل به معنای تربیت و پرورش یک چیز است تا اینکه به نهایت کمال خودش برسد.

۲۰. نقش اعرابی "إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ"

در شماره ۱۸ گفته شد: یا جمله استینافیه در حیّز قول یا مقول قول

• **فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ (۳۰)**

۲۱. نوع فاء در "فأقبل"

عطف بر "قال اوسطهم" یعنی وقتی شخص برترشان این حرف را زد سبب شد که آنها بلافاصله به خود بیایند و همدیگر را ملامت کنند.

۲۲. بررسی "أقبل" در لغت

اقبال به معنای روی آوردن

۲۳. نقش جمله "یتلاومون"

جمله حالیه از "بعضهم" و رابط آن ضمیر می باشد.

• نکته: در این آیه، فعل مضارع، حال واقع شده است و فعل مضارع سه حالت دارد:

۱. اگر غیر مقرون به قد و ما و لای نافیه باشد: آوردن و نیاوردن واو حالیه جائز است.

۲. اگر مقرون به قد باشد: آوردن واو حالیه واجب است.

۳. اگر مقرون به ما یا لای نافیه باشد: نیاوردن واو حالیه واجب است.

• در اینجا چون این اتفاق مربوط به گذشته است و اخبار از گذشته است باید مضارع بودن "یتلاومون" توجیه گردد و توجیهش این است که بگوئیم یا حکایت حال ماضیه است که به خاطر نکته بلاغی تصویر گری به صورت مضارع بیان شده است و یا اقرب این است که بگوئیم در این گونه موارد فعل "کان" ناقصه قبل از فعل مضارع در تقدیر است که آن را تبدیل به ماضی استمراری میکند و چون در موضع حال قرار گرفته است قبل از "کان" مقدره، "قد" نیز در تقدیر می گیریم زیرا فعل ماضی در صورتی که حال استعمال گردد باید "قد" بر سرش آید که یا مذکور است و یا مقدر.

۲۴. باب و معنای باب در "یتلاومون"

باب تفاعل به معنای مشارکت

نکته: باب تفاعل دارای ۶ معنی است که معنای مشارکت معنای غالبی این باب است و مانند باب افتعال (باب افتعال و تفاعل و مفاعله دارای معنای مشارکت هستند) فقط فاعل می گیرد و اسم مرفوع دیگری که با فاعل در انجام کار مشارکت دارد بر فاعل عطف می شود و یا اینکه فاعل به صورت تشبیه و جمع می آید و از عطف ما را بی نیاز می سازد اما باب مفاعله به معنای مشارکت متعدی بوده و یک اسم به صورت فاعل و دیگری به صورت مفعول ذکر میگردد.

نکته: معانی باب مفاعله: مشارکت، مطاوعه باب مفاعله، تظاهر، تکلف، تکرار، معنای

ثلاثی مجرّد همراه با تأکید

• قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱)

۲۵. نقش جمله "قالواويلنا"

جمله حالیه که "قد" بر سرش در تقدیر است؛ نکته: اگر فعل ماضی، حال قرار گیرد باید با "قد" (مذکور یا مقدر) بیاید اما آوردن و نیارودن واو حالیه جائز است.

۲۶. نوع ندا و منادی در "یاویلنا"

توضیحش در شماره بعدی خواهد آمد.

۲۷. تجزیه و بررسی لغوی "ویل"

- ما سه کلمه "ویل" و "وئیس" و "وئیح" در کلام عرب داریم که اولی به معنای "افسوس و حسرت در مقام عذاب و هلاکت شخص" و دومی به معنای "بدبخت جمت تحقیر" و سومی به معنای "بیچاره جمت ترخم" به کار می رود.
- نکته: ویل مصدر یا اسم مصدر است ولی فعلش استعمال نشده است مانند: سبحان الله، معاذ الله، و بجا، مرحبا، اهلا وسهلاً
- نکته: کلمه "ویل" یا بدون لام می آید به صورت مضاف که اضافه لامیه است و یا با لام می آید که لامش به معنای استحقاق است. منتها اگر به صورت منادی استعمال گردد فقط به صورت مضاف استعمال می گردد.
- به نظر می رسد که در اینجا در اصل منادی "قومی" بوده است و "ویلنا" مفعول مطلق نیایی است یعنی خدا ما را هلاک کند که منادی حذف شده و مصدر نیایی یا اسم مصدر نیایی (ویل) که جواب ندا بوده، منادی قرار گرفته است، مانند: یا لیتنا
- گاهی نداء به اغراض دیگری می آید مانند تعجب: یا للماء و یا برای اظهار حسرت مانند ما نحن فیه

۲۸. نقش جمله "إنا كنا طاغين"

یا مقول قول است یا استینافیه یا تعلیلیه

۲۹. اصل و اعلال و بررسی لغوی "طاغین"

طَغَى يَطْغَى طَغْيًا و طَغْيَانًا: فعل لازم است به معنای طغیان کردن و تجاوز از حدّ طاغین در اصل "طَاغِيَيْنَ" بوده که ابتداء قاعده دوّم اعلال جاری شده و یاء، حرکتش را به ماقبل داده و ساکن گشته و سپس به واسطه قاعده دهم اعلال حرف عله حذف گشته است.

• عَسَى رَبَّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲)

۳۰. نقش جمله "عسی ربنا..."

استینافیه در حیّز قول

۳۱. بررسی لغوی "یدل"

باب افعال از بدل در لغت به دو نحوه استعمال گشته است:

۱. یک مفعولی بنفسه و متعدی به مفعول دوّم به واسطه حرف جرّ باء؛ مانند: ابدلته بكذا:

یعنی تبدیل کردمش به فلان چیز

۲. دو مفعولی از افعال تصییر به معنای صیّر؛ مانند آیه مورد بحث و آیه: عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ

أَنْ يُدِلَّهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِنْكُنَّ: یعنی تبدیل کند برای او همسرانش را (در این آیه خیراً نعت

است برای ازواجاً ولی در آیه مورد بحث، خیراً مفعول دوّم است)

۳۲. نقش "خیراً"

مفعول دوّم

۳۳. نقش جمله "إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ"

جمله تعلیلیه یا استیناف بیانی

نکته: هر جمله تعلیلیه ای را به می توان استیناف بیانی (جواب سؤال مقدر) نیز ترکیب

نمود.

۳۴. بررسی لغوی "راغبون"

فعل "رغب" اگر با فی یا الی متعدی شود به معنای اشتیاق و علاقه و اگر با عن متعدی شود به

معنای تفرّ است.

• كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

۳۵. نقش جمله "كذلك العذاب"

استینافیه

۳۶. تجزیه "العذاب"

اسم مصدر از باب تفعیل

۳۷. نوع واو و لام در "و لعذاب"

واو حالیه و لام ابتداء

توضیح: لام ابتدا یا بر سر مبتدا می آید یا بر سر خبر مقدم یا بعد از إنّ

۳۸. نقش جمله "لو كانوا يعملون"

استینافیه

۳۹. نوع "لو"

شرطیه ماضویه امتناعیه

۴۰. نوع فعل ماضی در "كانوا يعملون"

ماضی استمراری

• **إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴)**

۴۱. نوع اضافه "جَنَّاتِ النَّعِيمِ"

اضافه بیانیه است زیرا اضافه شیء به خودش می باشد زیرا اضافه موصوف به صفت است.

نکته: اضافه موصوف به صفت جائز است منتها سماعی است و قیاسی نیست؛ مانند:

«صلاة الأولى»، و «مسجد الجامع»، و «دار الآخرة»

۴۲. تجزیه "النَّعِيمِ" و معنای آل در آن

اسم مبالغه یا صفت مشبیه از نَعَمَ يَنْعَمُ نَعَمَةً فعل لازم به معنای خوب است و نعیم یعنی بسیار

پر نعمت یا مستمرا داری نعمت

۴۳. متعلق "عِنْدَ" و نقش آن

حال برای المتقین

۴۴. نقش جمله "إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ..."

استینافیه